

تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

«عذر تقصیر نیاور که معامل داناست...»

(دنباله ۸)

امیرفیض - حقوقدان

در قسمت هشتم تحریر «تفکرات فلسفی اعلیحضرت...» به آموزشهای ناروا و غلط آقای بیژن فرهودی در خطاب قراردادن اعلیحضرت با واژه «شاهزاده: مطالبی بتحریر آمد؛ توضیحی در آن مورد باقی ماند که اکنون ادای دین میشود.

آقای فرهودی علت خطاب قراردادن اعلیحضرت با عنوان شاهزاده راسیره مرسوم در آمریکا نسبت به روسای جمهوری سابق آن کشور عنوان کرده است؛ و در واقع ایشان برای این ادعای خود متمسک است به اینکه:

انقلاب اسلامی ایران توانست به کمک و دخالت پیشروانه دولت های خارجی بویژه آمریکا به حیات سیاسی رژیم پادشاهی ایران خاتمه دهد و بعد نتیجه گرفته است که پس رضا پهلوی، «شاهزاده» است.

تمسک فرهودی مصداق **کاشتن باد است** زیرا با دخالت خارجیان درشورش، ۵۷ نه انقلاب اسلامی واجد مشروعیت میشود، و نه میتواند به حیات سیاسی رژیم پادشاهی ایران پایان بدهد.

انقلاب ۵۷، نمیتواند اسلامی باشد، زیرا:

اسلام با دخالت خارجیان درانقلاب مخالف است و لاجرم دخالت مزبور نه تنها منشاء اثرنمیشود که انقلاب را هم درجهت عدم مشروعیت اسلامی قرار میدهد.^۱

نمیتواند به حیات سیاسی رژیم پادشاهی ایران پایان دهد زیرا:

امرنامشروع نمیتواند به مشروعیتی که نماد ۲۵۰۰ ساله یک ملت است پایان دهد؛ و اساسا امر غیر مشروع فاقد موجودیت شرعی و حقوقی است و لاجرم برداشت بعدی آقای فرهودی به اینکه رضا پهلوی در راستای مشروعیت تداوم سلطنت قرار نداشته و تنها فرزند شاه سابق شناخته میشود مقرون به صحت و استدلال نیست. چنین برداشتی برای کسی ویا کسانی قابل تحلیل است که قائل به دخالت خارجیان درشورش ۵۷ نباشند.

تمسک آقای فرهودی به استدلال ورشکسته و محکوم ریشه در فلسفه و کم و کیف شورش ۵۷ ندارد بلکه قرائن و نشانی ها و آرشو مبارزات ایرانیان خارج از کشور نشان میدهد که برداشت و تقلای

^۱ - حسنعلی منتظری اقرار کرده است کارتر آمریکایی پشت خمینی و ملایان بوده است. ح-ک

ایشان در پایان شناختن مشروعیت رژیم پادشاهی ایران به تبعیت از یک مسیر سیاسی اتخاذ شده خارجی است که آقای فرهودی مانند بیشتر ایرانیان خارج از کشور در آن مسیر قرار گرفته اند.

اکنون این تحریر در جهت آشنائی بیشتر با آن مسیر سیاست بیگانگان نسبت به عدم تداوم سلطنت ایران اشاراتی خواهد داشت.

مسیر قطع تداوم سلطنت در خارج از کشور

عذر تقصیر، بسته به استعداد مقصراست، ولی بهر حال رابطه مستقیم با سیر جریانات و شعور و حافظه عمومی دارد؛ در خارج از کشور برخی ایرانیان از همان سالهای نخست در جهت مسیر سیاست مزبور قرار گرفتند و برخی دیرتر و آقای فرهودی از آن ایرانیانی است که خیلی دیر به فراست تبعیت از سیاست آمریکا نسبت به قطع تداوم سلطنت در ایران شده اند.^۲

مسیر عذر تقصیر

اولین عذر تقصیری که در خودداری از نام شاه در تاریخ سیاسی مبارزه ایرانیان خارج از کشور وجود دارد مربوط به سال ۱۳۶۰ است که مفصل آن در سنگر شماره ۹۱ پیاده شده است و اکنون اشاراتی از آن برای ملاحظه سیر جریان استراتژی محو نام شاه از سال ۶۰ تاکنون در اختیار خوانندگان محترم این تحریر قرار میگیرد.

در آن مقاله سنگر، تلاش برای خودداری از نام شاه در خارج از کشور در رابطه با سیاست بیگانگان ترسیم شده است؛ زیرا در آن تاریخ موضوع طرح هنری پرشت گرچه وجود داشت و دو سال قبل بتصویب وزارت خارجه آمریکا رسیده و به شخص شاهنشاه هم در مرکزیک بوسیله هوشنگ نهاوندی ابلاغ شده بود ولی فراگیر نشده بود و تنی چند از جمله بختیار و آدم های او و سرتیپ معین زاده و غیره میدانستند و سنگر در جریان قرار نداشت.

شرح واقعه

*** * *** در تاریخ ۱۹/۹/۱۹۸۱ جلسه ای با حضور ۵۰۰ تن از سلطنت طلبان، در سالن شهرداری منطقه الرزن-آمانغ ربی تشکیل شد؛ در این جلسه بعد از سخنرانی چند ایرانی و آلمانی تیمسار بهرامی بطرفداری از نظام شاهنشاهی و وحدت آفرینی نام شاه سخنرانی کرد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت و تیمسار بروی دست ایرانیان در سالن گردانده شد.

بعد از سخنرانی تیمسار، آقای قانع نماینده نهضت مقاومت بختیار پشت میکرفون قرار گرفت و اعتراض کرد که «قرار بود در این سالن نام کسی برده نشود» (مقصودش نام شاه و شاهنشاهی ایران بود) که اهل سالن سخت اعتراض کردند... آقای قانع گفت: «آیا ۶۰ هزار کشته در رژیم گذشته کافی نبود» که باز جلسه سخت متشنج شد و مسئول جلسه تهدید به تعطیل جلسه کرد و درخواست نمود که حاضرین اجازه دهند آقای قانع به صحبتشان ادامه دهند.

^۲ - بیژن فرهودی بدنبال پول از رسانه ای به رسانه ای و از زیربار و پری به زیر پروبال دیگری رفته است، از صدای آمریکا به زیر بال علیرضا نوریزاده، از آنجا به روزنامه کیهان، سپس به زیربال ملا زاده ای بنام روح الله زم که آقا زاده ملازم است رفته و تلویزیون «بیان» (نام کتاب بهایی ها) او را فعلا اسیر کرده است. ح-ک

آقای قانع ادامه داد و گفت: ضمن برای آینده ایران حکومت نعلین رابرحکومت چکمه ترجیح میدهم **ضمن رد قانون اساسی مشروطیت خواستار همه پرسی برای تعیین رژیم آینده کشور شد؛** که چون با اعتراض شدید حاضرین روبرو شد؛ آقای قانع به همراه ۷ نفر از نفراتش از جلسه بیرون رفت (جریان مشروح جلسه مزبور در همان سنگر قابل مطالعه است).

همه پرسی

بعد از شورش ۵۷ اولین باری که در تاریخ مبارزه ایرانیان خارج از کشور مسئله بی اعتباری قانون اساسی مشروطیت و لزوم همه پرسی برای تعیین رژیم کشور مطرح شد در همان گردهم آیی بود.

ظاهر قضیه همه پرسی برای بقای سلطنت چندان مهم بنظر نمی‌رسد ولی ماهیت آن بسیار قابل توجه است در حدی که از زوال و تلاشی فلسفه سلطنت خبر میدهد زیرا:

طرفداری از فلسفه پادشاهی و یا هر فلسفه دیگری مقید به قبول اصول آن فلسفه است و اگر طرفدار و یا پیرو، اصول آن فلسفه را قبول نداشته باشد اصلاً طرفدار محسوب نمی‌شود مثلاًش در ادیان سامی (اسلام و مسیح و یهود) این میشود که یک مسلمان بگوید برای انتخاب خدا باید همه پرسی شود؛ این شخص در قالب فلسفه اسلامی از اسلام خارج است؛ لذا چون فکرو عقیده اینکه سلطنت باید به همه پرسی ارجاع شود.

خلاف اصول سلطنت است؛ لذا فلسفه سلطنت در جامعه افکاری که خواهان همه پرسی و لاتاری گذاردن آن هستند منتزاع از اصالت سلطنت میگردد و در معنا آن جامعه، فلسفه و ایدئولوژی پادشاهی و حتی قانون اساسی مشروطیت را دفع و مطرود ساخته است.

فکر ارجاع تداوم سلطنت به همه پرسی با این زمینه در ایرانیان خارج از کشور رسوخ یافت که سبب زوال و سقوط و تجزیه فلسفه سلطنت و توارث آن گردد؛ برای از بین بردن فلسفه تداوم سلطنت با آن قدمت تاریخی قدم به قدم لازم بود.

در کمال تاسف این بی توجهی نسبت به نماد سلطنت که شخص اعلیحضرت متصدی حفظ آن هستند ظلمی فاحش و تجاوزی ناحق بوده که اعلیحضرت هم در گذشته به این مقوله کشیده شده اند.

عقیده حقوقی بر این است که سلطنت طلب نمیتواند فلسفه سلطنت را متوقف بر همه پرسی سازد ولی یک جمهوریخواه میتواند در مورد برتری و یا خواست بین جمهوری و سلطنت رجوع به همه پرسی را شرط کند.

سلطنت طلب به مجرد اینکه نسبت به اصالت فلسفه سلطنت شک کرد و آنرا در قالب همه پرسی مطرح ساخت بخودی خود آگاهانه و یا نا آگاهانه از زمره سلطنت طلبان خارج شده است و صلاحیت اظهار نظر نسب به فلسفه سلطنت از او ساقط میگردد، این قبیل اشخاص و یا سازمان ها مانند سازمان آقای نصر اصفهانی که هم خود را سلطنت طلب میدانند و هم فلسفه سلطنت را به لاتاری وصل میکند، در جمع اضداد که قابل قبول نیست سنگر گرفته است.

در این میان حزب اتحاد شورا های استانی (استفاده از حافظه) به مدیریت آقای آریاسب باوند که بر پایه نظام پادشاهی بنا گردیده استدلال دیگری دارد؛ نوشته است:

ما تمام تلاشمان رسیدن به حکومت پادشاهی است اما برای جلوگیری از جزم اندیشی ناگزیر به پذیرش رفراندوم میباشیم.

آقای آریاسب باوند؛ جزم اندیشی درمقابل اصول فلسفه سلطنت که پذیرای لاتاری گذاشتن سلطنت نیست؛ مقامی از توجه ندارد که سرکاربه آن الویت خاصی داده اید.

باری ادامه مطلب اصلی

مقوله مزبور بدان جهت در نشست ۵۰۰ تنی آلمان مطرح شد که سلطنت طلبان به حقانیت تداوم سلطنت شعار میدادند و آقای قانع بنماینده از سوی نهضت بختیار متقابلا هم قانون اساسی که سند مشروعیت تداوم سلطنت است را باطل اعلام کرد و همچنین اصل سلطنت که در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران وحتى همه کشورهای سلطنتی جهان براساس توارث است، را زیرپا قرارداد، و جریان مزبور با فلسفه سلطنت و شاهنشاهی ایران و قانون اساسی مغایرت آشکار داشت.

*** قبل از جریان نشست ۵۰۰ تنی در سالن شهرداری منطقه الرزن آلمان غربی، در جلسه ای در هتل سنجرى پلازا درلوس آنجلس آقای عبدالرحمن برومند درپاسخ اعتراض برخی از سلطنت طلبان دائر به خودداری از بردن نام شاه گفته است <ما مخصوصا موضوع سلطنت را در ابهام گذاشته ایم که بتوانیم با آن بازی کنیم>. نمیدانستیم که سلطنت هم اسباب بازی است برای برومند معاون بختیار.

*** امیری نامی که خود را نماینده فعال بختیار معرفی میکرد در جلسه ۲۳ آگوست سال ۸۱ در هتل هالییدی این خودداری از ذکر نام شاه را به دلیل مخالفت ایل قشقانی! دانسته است.

(مشروح در همان سنگر ۹۱)

عرض کردم که عذر تقصیر و بهانه آوردن در رابطه با شعور مقصراست، این هم شاهد آن

عذر تقصیرها

بغیر از موارد عذر تقصیرها و یا بهانه ها برای خودداری از نام شاه بعدها یعنی در همان سالهای نخست مبارزه علیرغم اینکه اعلیحضرت و دبیرخانه از عناوین اعلیحضرت رضاشاه دوم و یا شهیارایران استفاده میکردند، موج فعال خودداری از نام شاه بسرعت فراگیر ایرانیان خارج از کشور شده بود و معاذیری که ارایه میشد به شهادت سنگرها عبارت بود از:

*** افکار عمومی برای شنیدن نام شاه آماده نیست.

چه کسی این اندازه گیری را انجام داده بود؟ وزارت امور خارجه آمریکا که به بهانه حفظ شورش ۵۷ دستاورد های منحوس آن طرح هنری پرشت را تصویب و بموقع اجرا گذاشت و چون اقتضای سیاست این نبود و نیست که مفاد طرح هنری پرشت رسما اعلام شود، موضوع افکار عمومی بهانه قرار گرفت.

*** حالا زود است که نام شاه برده شود.

چنانکه ناظرید این زود بودن به ۴۰ سال هم رسید و هنوز هم وقت آن نشده است.

*** اگر نام شاه به میان باشد توافق ممکن نمیشود.

۴۰ سال از ذکر نام شاه، به بهانه توافق خودداری کردند و توافق هم صورت نگرفت درحالیکه تنها نام شاه و اقتدار معنوی قدرت شاه است که وحدت ملی ایرانیان را از هر فرقه و قوم و طبقه ای ممکن میسازد.

((پهلوی بعنوان یک پادشاه میتواند مخالفان جمهوری اسلامی را زیر یک چتر متحد سازد))

(مجله پپل مشروح درسنگر ۳۵۱+۳۳۲)

((رضاپهلوی در این ۲۰ سال بارها ایرانیان را به اتحاد فراخوانده ولی توفیقی نداشته است))

(گزارشگر نیویورک تایمز ۱۳۸۰)

*** خودداری از نام شاه بصورت یک اپیدمی فراگیری درآمده بود و ما نمیدانستیم که ریشه این هم‌آهنگی عمومی عجیب از کجاست؟ به این نمونه توجه کنید:

جنبش موتلف ملت ایران که در همان سال ۶۰ تشکیل شده بود یک سازمان سلطنت طلب بود جنبش در فروردین ماه سال ۶۰ یک اعلامیه داد که مقرون به معرفی جنبش بود در آن به پیشرفتهای ایران شاهنشاهی اشاراتی شده بود ولی اعلامیه تلاش داشت که نام شاه و شاهنشاهی اصلا برده نشود که سنگر در انتقاد نسبت به آن اعلامیه نوشت:

ناز کردن در خدمت به ایران پادشاهی و تدارک آن بازگشت عظمائی که ما و شما در تلاش آن هستیم نیکو نیست متعهد این خدمت هرایرانی با ملیت و وطن پرستی است که غیرت ملی دارد.

و بعد هم جنبش یک بیت شعر فرستاد به این مضمون که:

تلقین اهل نظریک اشارت است گفتیم کنایتی و مکرر نمیکنیم

یعنی از باب سلطنت طلبی جنبش، غیر از آن اشاره سربسته هیچ فعالیت انتشاراتی بیشتری انتظار نداشته باشید.

*** بختیار هر جا که ناچار بود نام شاه را ببرد در کمال وقاحت از کلمه <شرائط مخصوص> استفاده میکرد.

*** در سال ۶۰ آقایان ارتشبد آریانا، ارتشبد اویسی و سپهبد امجدی فعالیت های سیاسی و نظامی داشتند و در اعلامیه هائی که میدادند آنچه که اصلا بفراموشی رفته بود نام شاه و رژیم مشروطه سلطنتی ایران بود؛ سنگر نتوانست تحمل کند و در شماره ۷۵ نوشت:

<براستی که نسبت به آنچه میگذرد شما را بی تفاوت میبینم..... باور کردنی نیست مردانی که به سوگند سربازی خود وفادارند و استقرار فلسفه قانون اساسی مشروطه را حق ملی و پیرکوش خود میدانند نسبت به روند مبارزه چنین بی تفاوتند؛ کمانهائی که شما بدست دارید ترکشهای کار ساز و بیروزی آفرین است ولی شما هرگز آنها را نمیکشید چرا؟>
(مشروح درسنگر ۷۵)

ما چایلوس نیستیم

******* این راهم بشنوید بد نیست؛ در سال ۶۰ سنگر نامه ای به شخصی نوشت که در عین ارج گذاری به خدمات شاهنشاه آریامهر در نوشته هایش شاهنشاه را محمد رضا خطاب میکرد سنگر توجه محترمانه ای داد که عنوان شاهنشاه عنوان قانونی شاه است و خوبست که عنوان قانونی شاه رعایت شود؛ طرف نوشت: (ما مانند سنگر چایلوس نیستیم).

******* البته بودند کسانی که به هیچوجه در مسیر خودداری از نام شاه و شاهنشاهی ایران قرار نگرفتند برای این تحریر دین است که **ازنگهبانان ایران جاوید** که در همان سال ۶۰ در آلمان تشکیل شده بود یاد کند که در تلگرافی وفاداری خود را به تداوم سلطنت و پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه دوم و قانون اساسی مشروطیت **مردانه و سربلند مفتخرانه به عرض** اعلیحضرت رساندند. (متن تلگراف آنها در سنگر ۹۱ صفحه ۱۴)

******* نام و عنوانی که هرگز دیگر استفاده نشد.

در ۲۷ تیرماه سال ۱۳۶۰ که اعلیحضرت رضاشاه دوم در قاهره تشریف داشتند بمناسبت سالگرد درگذشت شاهنشاه آریامهر بیانیه ای از سوی دبیرخانه اعلیحضرت صادر شد تحت عنوان:

اطلاعیه دفتر مخصوص اعلیحضرت رضا پهلوی

پادشاه ایران

بدین وسیله باستحضار هم میهنان گرامی در همه کشورها میسرساند که بنا بر تصمیم اعلیحضرت رضاشاه دوم و خاندان سلطنت مراسم نخستین سالروز درگذشت **اعلیحضرت همایون محمد رضا شاهنشاه فقید** ایران در روز پنجم امرداد ماه ۱۳۶۰ در آرامگاه موقتی **آن شاهنشاه** در قاهره بطور خصوصی برگزار خواهد شد.

از گروههای ملی و عموم ایرانیان میهن پرست که با مراجعه مکرر، علاقمندی خود را به شرکت در آن مراسم ابراز داشته اند، با تقدیم کمال تشکر و قدردانی از این احساسات صمیمانه خواهشمند است با توجه به محدودیت امکانات، از شرکت حضوری در این مراسم صرفنظر فرموده و آئین سالروز درگذشت **اعلیحضرت شاهنشاه فقید** را در کشور محل اقامت خویش یا به ترتیب دیگری که مقتضی میدانند برگزار نمایند

دفتر مخصوص اعلیحضرت شهریار ایران

کاخ قبه - قاهره

عناوین:

اعلیحضرت رضایپهلوی پادشاه ایران، اعلیحضرت همایون محمد رضا پهلوی شاهنشاه؛ شاهنشاه، اعلیحضرت شاهنشاه فقید، دفتر مخصوص اعلیحضرت رضایپهلوی شهریار ایران.

که در اطلاعیه دفتر مخصوص در سال ۱۳۶۰ بکاررفته است دیگرهیچگاه نه از سوی دبیرخانه و نه از سوی شخص اعلیحضرت دیگر تکرار نشد و مانند اکسیری شد که آب گردید و جای آنرا شاهزاده، یا «شازده» گرفت و به این هم اکتفا نشد و کلکسون فحاشی ها و اتهامات ۵۰ نفره هم ضمیمه آن گردید.

خودداوری

خواننده محترم این تحریر، شما تصور میکنید این امر یعنی کشیدن خط فراموشی روی نام شاهنشاه و مقام پادشاهی رضاشاه دوم یک امر طبیعی و خود جوش بوده است و یا قدرت اجرایی طرح هنری پرشت دائر به عدم قبول انتقال سلطنت ایران به ولیعهد قانون اساسی عامل اصلی آن بوده است؟

شما تصور میکنید که این هماهنگی عمومی و عام در تبدیل رضاشاه دوم به شاهزاده و درمعنا بیک شهروند عاطل و باطل نتیجه سیاست جمهوری اسلامی است و یا؟

ابروباد و مه و خورشید و فلک درکارند تا که آن طرح کذائی بنشیند بر بار

(مقصود از طرح، طرح هنری پرشت است)